

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه توحید (جلسه دوم)

نقم مفهومی استادانخت ۱۴/۳/۲

ان شاء الله میلاد قمر بنی هاشم (ع) و همچنین اعیاد گذشته بر شما مبارک باشد و ثمره ملاقات ما با این اعیاد خیر و برکت فراوان و هدایت و عاقبت به خیری باشد، به برکت صلوات بر محمد و آل محمد

امروز میهمان قمر بنی هاشم (ع) و امام حسین (ع) و زین العابدین (ع) هستیم و از همه مهم تر از نظر کلام وحی میهمان سوره توحید هستیم.

بین آیات یک و دو و سه سوره اوو نیامده است. در آیه سه، سه موضوع یلد و یولد و کفو در یک منظومه معنای بحث می شود.

آیه سه: ولد - والد - کفویت، زوجیت.

تولید مثل: بقاء، دوام ملک.

در یک نمودار مثلثی "احد" بالا قرار می گیرد و "صمد" و "لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد" گوشه های دیگر مثلث و الله وسط این مثلث قرار می گیرد. طبق روایات احد یعنی صمد، صمد یعنی لم یلد و... . خدا حقیقت وجودی را در این سوره آن قدر نازل کرده است که هر کس می تواند موحدانه خدا را بخواند.

برای خدا تولید مثلی نیست. تولید مثل هر سه مورد والد و ولد و کفو را پوشش می دهد. کفو مفهومی بین مثل و زوج است. زوجیتی که تماثلی بین دو زوج وجود دارد و تولید به واسطه آن ایجاد می شود. تولید مثل بقاء است و ولد نشانه بقاء است. ذریه و نسل منجر به بقاء می شود.

اگر موجودی نتواند ولد دار شود وقتی از دنیا می رود اثرش از بین رفته است. بقاء نشانه نیازمندی است و ولد برای انسان برای دوام ملک است. در مخلوقات تولید مثل را در موجودات زنده می بینیم. موجودات زنده در اصطلاح قرآن، دابّه است. در دوآب تولید مثل را به طور عینی می توانیم ببینیم و در همین حوزه تولید مثل دو فاز دارد: موجود موجودی شبیه به خودش را تولید می کند که بیشتر در گیاهان و جانوران آغازی و میکروب هاست. در حوزه انسان هم این گونه است که مثلاً پوست می تواند مثل خودش را تولید کند و عین خودش را تولید کند. الزاما سلول احتیاج به نر و ماده ندارد خودش شبیه خودش را تولید می کند. [فاز دیگر تولید مثل بوسیله زوجیت و نر و ماده است] جاهایی باید دنبال تولید مثل باشیم جاهایی است که بحث بقا مطرح است. بحث بقا مربوط به مخلوق است. در آیه ۳ می فرماید که خدا تولید مثل ندارد، یعنی ولد نیست، والد نیست و هیچ کفوی هم ندارد. و معلوم است که در خود تولید مثل موارد ولد و والد خیلی مهم است.

توحید با توجه به این مباحث:

خداوند کسی است که برای او هیچ گونه تولید مثل و مثلی فرض نمی شود.

ادات نفی در عربی نوعا تاکید می شوند و اگر تاکید نشوند ممکن است که افراد نوعا دچار اشتباه شوند. شیوه کلی دستور زبان عربی این است که آادات نفی را تکرار می کند.

در هستی به بحث تولید مثل بسیار باید توجه کرد و اگر کسی یک وجودی را در هستی بشناسد که هیچ تولید مثلی ندارد و مثلی ندارد، این خدا را به معنای واقعی شناخته است. و این بدین معنا است که هرکسی به غیر خدا تولید مثل دارد و معلوم می شود که آن موجود یک حظی از شعور دارد و برای بقاء و ماندگاری خودش تلاش می کند، از روی تولید مثل می توان فهمید که موجودات چقدر شعور دارند. بر اساس تولید مثل است که گونه ها را تعیین می کنند و شناسنامه به افراد می دهند.

در جمادات (جامد، مایع، گاز) متوجه می شوید که جماد به حالت های مختلفی تبدیل و ترکیب می شوند و مثل پیدا می کنند. جمادات قابلیت تبدیل و تغییر دارند و اینجا مشابه تولید مثل داریم. در جماد تولید مثل، قابلیت تغییر و تبدیل است. از قانون تولید مثل با فرآیند تغییر و تبدیل در جماد وجود دارد. قانون تولید مثل مربوط به همه مخلوقات است، هر مخلوقی نسبت به خودش.

علم به تولید مثل اشیاء، علم به مدیریت آنهاست.

ولد در کتب لغت: خروج شیء از شیء، در روایت این گونه آمده است که ممکن است این شیء لطیف باشد، ممکن است شیء کثیف (دارای جرم) باشد.

وقتی می‌گوییم ولد به محصول خارج شده کار داریم.

تولید مثل = زایش = جنسی    تولید مثل = رویش = غیر جنسی (این دو مدل برای زیست‌شناسی است)

در تولید مثل، مثل خودش را تولید می‌کند و یا مثل خودش تولید می‌شود. به وجود آمدن مثلی تکثیر است.

در فیزیک و شیمی همه تغییرها و تبدیل‌ها بر اساس مدل تولید مثل است، زیرا اگر قرار است ماده‌ای با ماده‌ای ترکیب شود باید یک مثلیتی درونشان باشد. هر واکنشی در لایه عناصر طبیعی و هر حرکتی بر اساس قانون مثلیت است، یعنی به نحوی مثلیت باید باشد تا تولیدی پدیدار بشود و اگر مثلیت را بردارید، مثلیت مخلوقات را برداشته‌اید. مخلوق بدون مثلیت حیات ندارد و نمی‌تواند کاری انجام دهد.

در روایت آمده است که مثلیت مانند رویت، دیدن است. شما وقتی چیزی را می‌بینید یک تولید مثلی انجام شده است. نوری از چشم شما خارج می‌شود و انعکاسی از شیء را می‌بینید و به همین خاطر چشم مز محل می‌شود. به واسطه نفوذ نور در اشیاء و انعکاسشان به چشم حالتی از بینایی از انسان صادر می‌شود. در واقع رویت محصول انعکاس نور است، ولد نور است.

چیزی که در بحث ولد بسیار مهم می‌شود محصول و پدیدار شدن است و مسأله مهم دیگر از شیء بودن، و مسأله سوم صدور و خروج است. هر اتفاقی که در حوزه مخلوقات می‌بینید در حوزه ولد می‌بینید، مانند حرف زدن. و این منجر می‌شود که اضعلال و انهدام و تاثیر و تاثر خاصیت تولید مثل باشد.

در آیه سه، معنی کلی این است که خداوند هیچ‌گونه مثلی ندارد، و تولید مثلی هم ندارد:

۱. ولد ندارد، یعنی فیوضات ربّانی که خدا می‌دهد به عنوان ولد او نیستند.

۲. والد ندارد، یعنی متکی به مثلی نیست.

۳. مثل ندارد، یعنی هیچ چیزی شبیه او نیست.

ما هر چه که در مخلوقات می‌بینیم از نوع مثلثیت و والد است، اما در نوع آفرینش خدا از نوع ولدیت نیست، یعنی خدا احدی است که: مخلوقاتی آفرید که یکی از آنها انسان است و این انسان در مخلوقات صفات زیادی دید که فکر کرد خدا هم شبیه اینها است: عطا کردن، گرفتن و کلا صفاتی را که برای خداوند قائل شده‌است، همان مدلی است که برای مخلوقات می‌دید، به همین دلیل برای خدا شریک قائل شد.

خدا می‌شود، می‌بیند، واکنش نشان می‌دهد اما مثل خودش نه مثل مخلوقات. فیوضات ربانی ولد ندارد و مثل ندارد و هیچ چیزی هم شبیه آن نیست و اینها در مولفه‌های آیه سه وجود دارد.

خدا فاقد صفات و بقیه مخلوقات دارای صفات شدند و صفت از اینجا بوجود آمد. خصوصیت صفت این گونه است که یک صفت داریم و یک موصوف درواقع صفت غیر موصوف است و برای صفت می‌توانیم مصادیق زیادی پیدا کنیم. اما خدا صفت ندارد و در مورد خدا هیچ مثلی وجود ندارد و متکی به مثل نیست و شبیه هم ندارد. و در این حالت صفت عین موصوف است و خدا می‌شود فاقد صفت.

منظور از صفت نوعاً صفات ثبوتی است و ماهیت صفت همین ثبوتی بودنش است. هر چیزی که به ذات خدا نسبت داده می‌شود مثل ندارد.

مخلوق مثل و مشابه دارد زیرا همه مخلوقات در مخلوق بودنشان مثل دارند و خالق واحد و احد است. هر مخلوقی دو شان دارد، ولدیت و والدیت زیرا هر مخلوقی محصول یک اثر و منشاء یک اثر است. بین مخلوقات بعضی از مخلوقات از نظر اثر، دارای اثر بیشتری هستند مثلاً آسمان مادرتر است نسبت به زمین.

خدا یدبر الامر است و امر او تابع قوانین مخلوقیت و موجودیت نیست. روح، ملائکه و عرش مخلوقات اولی هستند، نظام طولی و تدبیری دارند و انعکاسشان به ذات ربوبی خیلی نزدیک است و صفات خدا را بیشتر تجلی می‌دهند و بعد به واسطه اینها بقیه مخلوقات پدیدار می‌شوند.

روح، ملائکه و عرش مخلوقات نورانی هستند که نظاماتشان متفاوت است و اسم شان را وسائط گذاشتند و اینها را واسطه امر گرفتند و واسطه امر را به این معنا مخلوق نمی‌دانند. اینها را در عالم امر می‌برند و مخلوقات را در عالم خلق می‌آورند.

وقتی بحث مخلوقات مطرح می‌شود، مخلوقات را در عالم خلق بررسی می‌کنید. عالم خلق یعنی دارای بعد. منظورمان از مخلوقات آنهایی که دارای حد، تقدیر و قدر هستند را بیان می‌کنیم و بحث تماثل مخلوقات را در عالم خلق می‌آوریم، ولی وقتی عالم امر مطرح می‌شود دیگر مثلث نیست بلکه مثلث است. پس اگر در عالم امر ثابت کردیم مخلوقاتی وجود دارد اسم مخلوق نمی‌گذاریم مثلاً می‌گوییم آتی امرالله، نفخت من روحی وجاعل الملائکه و... و واژگان اینطوری به کار می‌بریم.

این مباحث در بحث نظام عرش، کرسی و تدبیر ربوبی مطرح می‌شوند. این قسمت چون نظام امر است و تجلی ربوبی است محدودیت مرتبه بر آن نیست، در واقع در عالم خلق مرتبه محدودیت دارد و در نظام امر مرتبه بدون محدودیت است. یعنی عالمش بدون محدودیت است در واقع صفت بستر را به خود شی هم اطلاق می‌کنیم.

وقتی در مورد خلق بحث می‌کنیم، انسان بحث خلق را با زمان در نظر می‌گیرد، یعنی می‌گوید اولین بار چه زمانی بود؟ در صورتی که زمان خودش مخلوق است، وقتی می‌خواهید در مورد خدا بحث کنید، باید بتوانید بدون زمان بحث کنید، یعنی طولی بالا ببرید. "اول" اینجا رتبی و مرتبه‌ای است. نوع خلقی که از خدا در ذهن مان است خلق تعطیلی است، مثلاً خدا عالم خلق را خلق کرد و رفت و در ذهنمان نیست که این خلق همیشگی است، به همین خاطر خدای در ذهنمان همیشگی نیست. اراده خدا یک زمانی آمده و رفته است و برای ما زمان دارد و جاری نیست، در صورتی که ثابت و جاری است. بیچارگی ماست که هر چیزی را با زمان درک می‌کنیم و یک موقعی که حصر زمان را از ما گرفتند می‌بینیم که این داستان نیست. لذا انسان دو مشکل پیدا می‌کند: تعطیل و تشبیه، خدایی که خورشید و زمین و... را یک زمانی خلق کرده و رفته است و احساس نمی‌کند که خلق اینها هر لحظه اتفاق می‌افتد.

در عالم امر اسماء هستند و در عالم خلق اسباب، و هر اسمی از اسماء سببی را ایجاد می‌کند. در عالم امر مراتب وجود دارد مثلاً مرتبه کتاب، روح، ملائکه هر کدام مرتبه بندی دارند.

هر انسانی در عالم خلق یک ارتباط عرضی با مخلوقات پیرامونی دارند که در این جا روابط مردم، محیط زیست و... مهم است، ولی این انسان وصل به یک نظام بالا است که این ارتباط برای همه مخلوقات وجود دارد یعنی عالم امر، جاری در انسان هم هست و اگر این قطع شود اثری از وجود در انسان نخواهد بود. هر انسان در هر مرتبه‌ای از وجود خودش لازمان و لامکان است. هر انسانی به عرش، کرسی، ملائکه روح متصل است. و اگر انسان این

موضوع را بفهمد خدا نزدیک است یعنی بین قلبت است و تصمیمات را عوض می کند. فاصله خدا نسبت به تو نزدیک است اما تو نسبت به آن دوری.

روایت: اگر کسی حالش بد شد دست مادرش را بگیرد، زیرا مادر چسبیده به عرش است و به واسطه این طنابی که به خاطر رحم مادر چسبیده به عرش است، باعث آرامش می شود و این مربوط به همه است و همه به نوعی به عالم عرش ارتباط دارند.

احد: حقیقتی است که یگانه است و دو بردار نیست.

صمد: سید و سروری است که حق است، دارای جریان حق است و وعده صدق و صدق از او متجلی می شود، ملک او دائمی و سرمدی است و خلل ناپذیر است.

لم یلد ولم یولد و لم یکن له کفوا احد: از هرگونه تولید مثل و مثلی بری و منزه است. از هرگونه تاثیر و تاثیری که در نظام مخلوقات موجود است بری و منزه است. این به این معنا نیست که او سیطره، علم و محبت ندارد، عالم نمی شود. نباید او را از حضور تعطیل کنیم. نباید نسبتی به او بدهیم که او را شبیه مخلوق بنماییم. مدل ظهور و تجلی (بروز) خداوند از نوع تجلی مخلوقات نیست، در عین حال هر فعلی به خدا نسبت داده می شود مثلاً یک مادری که مهربان است مهربانی اش را به خدا نسبت می دهیم و نمی شود که مادری مهربان باشد و خدا مهربان نباشد.

هر انسانی یک سری قوای درونی و قوای بیرونی دارد که هر کدام یک کارکردی دارند، مثلاً برای بینایی، خیال و وهم قوای درونی است و چشم قوای بیرونی. و اینها با برخورد با موضوعات بروز پیدا می کنند و همه اینها از قاعده ولدیت و والدیت و کفویت پیش می روند یعنی چشم نمی تواند مستقلاً ببیند حتماً باید یک سببی باشد. اما در خود انسان یک مولفه ای وجود دارد به نام روح که اون ثابت است، آنقدر که خاطرات کودکی تان یادتان است و به خودتان نسبت می دهید. می گوید چقدر من بد شدم، خوب شدم و یک نخ تسبیح است تا آخر عمر. از بدو تولد تا مرگ در وجود منی است که ثابت است. در عین حال که قوای انسان در خود انسان یک جنبه هایی دارد که از والدیت و ولدیت و کفویت تبعیت می کند، حظ و بهره او از ملکوت که به وسیله روح جاری می شود یک ثباتی دارد. یعنی انسان در زندگی اش متغیرات و ثباتاتی دارد. ثباتات جلوه ربوبی لم یلد ولم یولد هستند. متغیرات جلوه ربوبیت هستند، منتها جلوه مخلوقیت ربوبی هستند، یعنی این که خدا این را مخلوق کرده و یک مسیر ولد و یولد برایش قرار داده است.

انسان قدرت پیدا کرده که هم عالم امر را مشاهده کند و هم عالم خلق را و این قدرت را که خدا به انسان داده است، یکی از بی نظیرترین عطایای خدا به انسان است که اگر این قدرت را بشناسد می تواند حظ زیبایی از زندگی ببرد.

انسان تا در تجربه قرار نگیرد رشد نمی کند اما یک سیر روحانی هم دارد.

نطفه انسان در رحمی قرار می گیرد، امشاج نبتیله است. قدرتی که پیدا کرده این است که: شرایط روی آن تاثیر می گذارد و تبدیل می شود. این نطفه از عالم امر یک روحی دارد که حظش از آن روح کم است اما سعی می کند و بزرگ می شود و قسمت های مختلف بدنش تمایز پیدا می کند و می رسد به جایی که دست و پا و... دارد. یک مرتبه وضعیتش طوری می شود که احساس می کند روح آسمانی درونش تجلی پیدا کرده است در واقع او تغییر کرده است. یعنی ما الان بین ثابت و متغیر در رفت و برگشت هستیم. ثابتاتی که از عالم امر نازل می شود از قاعده آیه سه تبعیت می کنند و شرایط پایین انسان از قاعده مثل استفاده می کنند.

نازل شدن روح متغیر نیست ثابت است، بلکه انسان در شرایطی قرار می گیرد که استحقاق نزول روح را می یابد، یعنی خدا امر به هدایت و بهشت را داده است و آدمها تغییر می کنند و در معرض این امر قرار می گیرند یا نمی گیرند. صبر در راه رسیدن به حقیقت بزرگترین عطیه الهی به فرد است. عجله بدترین آسیب زندگی انسان است.

همه اوامر که برای سعادت ما هست صادر شده است اما این تابع این است که انسان کاری بکند که خود را در مسیر این ثابت قرار دهد، یعنی انسان است که تغییر می کند اما اوامر ثابت است. همانند این که خورشید طلوع کرد یعنی زمین در وضعیتی قرار گرفت که خورشید را دید. و سوره توحید آمده بگوید که اگر گفتید خورشید طلوع کرد معنی اش این نیست که خورشید چرخید بلکه زمین چرخید اما خورشید طلوع کرد.

انسان می تواند خدا را با وصف لم یلد و... در درون خودش مشاهده کند.

در فراز و نشیب های زندگی اگر تجلی ربوبی را به وسیله نزول روح (رضایت، یقین) مشاهده می کند، آن تجلی، تجلی ربّ است، شبیه ندارد.

همان موقعی یک جلوه‌ای را در درون خودت یافتی که شبیه ندارد به این یوم الله می‌گوییم. روز تجلی خدا در انسان.

همه ما در مقاطعی از زندگی یک وجودی دیدیم که لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد است که باید بگردیم آن را پیدا کنیم.

در قرآن یکی از انحرافات شایع و رایج در نظام بشریت را نقص در فهم لم یلد و.... می‌داند. مثل سوره مریم، کهف، اسراء، فرقان و.... ظهور این نقص که به شکل‌های مختلفی قابل رویت است دارای ریشه‌های مشخصی است و آن ریشه عدم درک نسبت به وجود بلاشبیه است.

مصادیق شبیه دیدن خدا یا مثل قرار دادن برای او در زندگی رایج کنونی چیست؟ و چرا؟؟

- لباس شهرت: برای خود تمایز نسبت به دیگران و خود را در تمایز مشابه خدا می‌داند(عجله برای بستر)
- وحید دانستن خود / قدرت طلبی
- پول: حلال مشکلات است/ موثر
- حکم: احکام را از خود صادر کردن. همه احکام لازم نیست از جانب خدا صادر شود بعضی از احکام می‌تواند از جان خدا صادر نشود. و این می‌شود مثل قرار دادن در صدور حکم

نتیجه:

۱. برای ایمنی از شرک در مثل دانستن برای خدا و ... از خود حکم صادر نکنیم و مقام حکم را تنها و منحصر برای خدا بدانیم.
۲. هیچ چیز را موثر در وجود در وجود جزء او ندانیم. انتساب اشیاء و اسباب به اوست که اثرآفرین است.
۳. صفات کمالی را که در اشخاص می‌بینیم بالاتر و بهتر و قوی‌تر آن را از آن خدا بینیم. و آن صفات را از آن خدا بدانیم، تجلی خدا در فرد است.
۴. هرجایی که در قرآن و ادعیه برای خدا حصر آورده شده است لانی جنس، لغرشگاه انسان در یلد و یولد و کفو قرار دادن برای خداست به همین علت خواندن اینها به صورت ذکر توصیه شده است مثلاً صبح ۷ بار بگویند لا حول ولا قوه الا بالله



برای خدا اسباب قائل نشوید خدا در هر حالتی می تواند به ما کمک کند، به ما علم بدهد. دست خدا را بسته نبینید. یعنی خدا با لم یلد و.... همه قلمروهایی که فکر انسان خدا را در خدایتش یعنی در ملکیتش محدود می کند را، نفی می کند.

سوره توحید هم اخلاص تولید می کند و هم توحید، به همین خاطر دو اسم دارد.

| مولفه های توحید | مولفه های صفات مخلوقات | انحراف هایی به واسطه ضعف فهم در مولفه ها توحیدی | ضعف انحراف به واسطه ضعف در فهم مولفه ها صفات مخلوقات |
|-----------------|------------------------|---|--|
| احد             |                        |   |  |
| صمدیت           |                        |   |  |
| لم یلد          |                        |   |  |
| لم یولد         |                        |   |  |
| لم یکن ....     |                        |   |  |

این جدول را بر اساس سوره مریم و کهف و اسراء تا هفته آینده کامل کنید.

در دیدگاه توحیدی دو منظر تولید می شود: نگاه به الله، نگاه به غیر الله. از بالا به پایین نگاه کردن الله و غیر الله باعث دویینی و تناقص می شود. مثلا از یک طرف خودش را خار می داند و از یک طرف اعتماد به نفس قوی دارد. می شود جمع اضداد که برای خود او عادی است، از یک طرف می بینیم ساعی ساعی و از طرف دیگر اینکه هیچ کاری نمی کند و این دویینی اضدادی از صفات را در او فراهم می کند. این به دلیل این است که دویینی دارد، نگاه می کند به خدا همه چی می بیند و نگاه به خود می کند هیچ می بیند. یک موقعی در خیر را می کند و یک موقعی در مناجاتش می گوید ظلمت نفسی.

دو ظهور در رفتارهایش دارد، به همین خاطر گفتند کسی نمی تواند مومن را پیش بینی کند، قابل محاسبه نیست. به یقین کامل می رسد. بالاترین یقین ها، شک ها مال این آدم هاست. شک امیرالمومنین (ع) می گوید که اگر مرا بردی در جهنم چه می شود و همان جا می گوید من یقین دارم که....

در لابلای این دیدگاه توحیدی آنچه مهم است اتفاق بیفتد: انسان باید یک خدایی داشته باشد به وسعت بی نهایت (الله اکبر) که هیچ چیز به بزرگی او نباشد و یک خودی داشته باشد که دو جلوه دارد که یک موقعی خودش

را نشان می‌دهد و یک موقعی حجاب خودش است (که در دعای صباح می‌خوانیم). یک خودی که انعکاس دهنده خداست و این اتفاق در دیدگاه توحیدی باید اتفاق بیفتد.

شاهکار امیرالمومنین (ع) در دعاهاى عالم در صحیفه علویه به نام مناجات امیرالمومنین (ع) است.

انسان همیشه باید احساس بکند که وای چقدر مُردنیم، همین امروز ممکنه بمیرم، اصلاً عالم همه خموش اند، کسی در برابر خدا هیچ قدرتی ندارد (احساس خاموشی) یک موقعی باید بگویند وای خدا یک روحی به من داده که با آن می‌توانم به ابدیت برسم.

خدا در یک موجود بقاء خودش را به نمایش گذاشته است. هیچ موجودی از آن موقعی که خلق می‌شود دیگر نمی‌میرد، این یعنی من چقدر بزرگم. این تابلویی که خدا در وجود انسان گذاشته و بقائی که انسان دارد این معجزه‌ای بوده است که برای همه اتفاق افتاده است. همه معجزه خلق اند. معجزه خدا انسان است که توانسته با یک وجود دو حس را این گونه قرین و کنار هم بگذارد، یک ظرف، همه چی و یک هیچ چیز و خالی و این می‌شود سوره انسان. اگر بین این دو را جمع نکنید می‌بیند که امیرالمومنین (ع) هم موحدانه عمل نمی‌کند.

از خدا می‌خواهیم، از سوره توحید می‌خواهیم این دیدگاه توحیدی را در ما نصب کند یعنی دویینی را، جمع بین تناقض‌ها را. یعنی کار می‌کند اما هیچ چیز را از خود نمی‌بیند.

اگر ما انبیاء و اولیاء را می‌دیدیم چقدر در حرف‌هایشان تناقض می‌دیدیم...

برای اینکه ان شاء الله سوره توحید دست ما را بگیرد صلواتی ختم بفرمایید.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات